

تحلیل و نقد دلایل امکان شناخت ذات الهی و راه حصول آن از منظر فخر رازی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۷

امیرحسین منصوری نوری^۱

عین‌الله خادمی^۲

عبدالله صلواتی^۳

چکیده

پژوهش حاضر در پی تلاش برای پاسخ‌گویی به این پرسش است که «آیا در نظام اندیشه فخر رازی شناخت ذات حق امکان‌پذیر است یا خیر؟». روش تحقیق این جستار، تحلیلی-انتقادی است، بنابراین داده‌ها بر اساس یک سیر منطقی چیده شده و سپس تجزیه و تحلیل و در پایان نقد می‌شوند. اهم نتایج به‌دست‌آمده عبارت‌اند از فخر رازی پس از نفی امکان شناخت مفهومی و صورتمند از خدای متعال، با طرح مسئله امکان رؤیت، در پی نظام شناختی جدیدی است که با سیر بر اساس آن بتواند به معرفت ذات الهی نائل شود. در گام نخست او با روشی عقلانی، که تا حدی گرایش‌های عرفانی در آن دیده می‌شود، با دلایلی هشتگانه امکان شناخت ذات را اثبات می‌کند. هرچند نقدهایی بر دلایل او وجود دارد و گاهی برخی از دلایل با پیشداوری و به شکل ذوقی تحلیل می‌شود، اما در مجموع امکان شناخت از سوی فخر قابل پذیرش به نظر می‌رسد. شواهدی وجود دارد که فخر رازی در آثار متأخر خود روش عرفانی را ترجیح داده و در گام دوم طریق عرفانی را در پیش گرفته و پس از بیان دلایل راهکار چهار-مرحله‌ای طلب، تزکیه، مشاهده نیستی خود و فنا را برای وصول به ذات و معرفت نسبت به آن ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

معرفت ذات، شناخت صورتمند، تزکیه، فنا، فخر رازی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (amirhoseindoa@gmail.com)
۲. استاد گروه فلسفه و کلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (e_khademi@ymail.com)
۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. (salavati2010@gmail.com)

Analysis and Critique of the Reasons for the Possibility of Knowing the Divine Essence and the Way to Achieve it from the Perspective of Fakhr Razi

AmirHosain MansouriNouri¹
Ainallah Khademi²
Abdollah Salavati³

Reception Date: 2020/12/25
Acceptance Date: 2021/04/16

Abstract

The present study seeks to answer the question "Is it possible to know the divine essence in the system of Fakhr-e-Razi thought?" Organized and the most important results are: Fakhr-e-Razi, after denying the possibility of conceptual and formal knowledge of the Almighty God, by raising the issue of the possibility of seeing, seeks a new cognitive system, according to which one can achieve the knowledge of the divine essence. In the first step, he proves the possibility of knowing the essence with eight reasons. Although there are criticisms of his reasons and some of which are analyzed with prejudice and subjectively, but in general, the possibility of knowing by Fakhr seems acceptable. There is evidence that Fakhr-e-Razi, in his later works, preferred the mystical method and in the second step, took the mystical method and after stating the eight reasons, offers the four stages of seeking, purifying, observing one's non-existence, and annihilation as solutions for attaining the essence and acquiring knowledge about it.

Keywords

Knowledge of Essence, Formal Knowledge, Purification, Annihilation, Fakhr Razi

-
1. Ph.D. student of Philosophy and Theology, faculty of Humanities, Teacher Training Shahid Rajaei University, Tehran, Iran. (amirhoseindoa@gmail.com)
 2. Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Humanities, teacher training Shahid Rajaei University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (e_khademi@ymail.com)
 3. Associate Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Humanities, Teacher Training Shahid Rajaei University, Tehran, Iran. (salavati2010@gmail.com)

۱. بیان مسئله

انسان بر اساس فطرت خود همواره به دنبال کمالی است که در آن هیچ گونه نقص و خللی وجود نداشته باشد. در ادبیات قرآنی از موجودی که کمال مطلق و عاری از هر گونه نقصی است با عنوان «حق» نام برده شده و هر چه غیر او باطل نام‌گذاری شده است (مطهری ۱۳۷۹، ۶: ۹۷۵). بر این اساس، حقیقت‌پژوهان برای شناخت هر چه بیشترِ کامل مطلق تلاش می‌کنند. آنچه متفکران آن را هستی و کمال مطلق می‌دانند، ذات حق تعالی است. بنابراین پاسخ به این سؤال اساسی که «آیا شناخت ذات حق امکان‌پذیر است یا خیر؟» جایگاه ویژه‌ای در سامان‌دهی حقیقت‌جویی انسان پیدا می‌کند. نگارندگان این پژوهش این سؤال را به عنوان سؤال اصلی قرار داده و با عرضه آن به آثار فخر رازی در پی پاسخ گفتن به آن هستند.

مسیری که نگارندگان برای پاسخ‌گویی به سؤال اصلی طی می‌کنند چنین است که ابتدا نشان داده می‌شود که فخر رازی پس از بیان عدم امکان شناخت ذات الهی با تلاش‌های عقلانی با استناد به امکان رؤیت خدای متعال راهی برای امکان شناخت ذات می‌گشاید. سپس دلایل فخر برای «امکان شناخت ذات الهی» با روش‌هایی که محدودیت عقل در آنها راه ندارد مورد توصیف، تحلیل و نقد قرار می‌گیرد. در مرحله بعد سعی می‌شود به سؤال «راه شناخت ذات از منظر فخر رازی چیست؟» پاسخ داده شود و پاسخ‌های او مورد تحلیل و نقد قرار گیرد. در نهایت، به پرسش «رابطه شناخت ذات با صفات از منظر فخر رازی چگونه است؟» نیز پاسخ داده خواهد شد. نکته دیگر این است که داده‌های این پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به دست آمده، با کدگذاری و چینش منطقی سامان یافته، سپس مورد تحلیل و نقد قرار خواهد گرفت. در ادامه به آثاری که مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع ارتباط دارند اشاره می‌کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

یکی از متفکران و محققان در زمینه آثار فخر رازی، به نام علی‌اصغر دادبه، در کتاب خود به نام *فخر رازی*، به تطور فکری فخر رازی اشاره کرده و در حد گزارشی از آثار و سیر فکری فخر به شناخت ذات از منظر او پرداخته است. این کتاب گزارش‌گونه است و تحلیل و نقد را در دستور کار خود نداشته است. بنابراین تنها موضوع قابل برداشت از این کتاب این است که فخر در برخی از آثار به امکان شناخت ذات الهی متمایل شده و با رویکردی

نقلی و بر اساس رؤیت الهی امکان شناخت را در قیامت پذیرفته است (دادبه ۱۳۷۲، ۲۳۸).

متفکر دیگری که سعی کرده است تمامی آرای فخر را مورد بررسی قرار دهد، محمدصالح الزرکان است. او در کتاب خود، *فخرالدین الرازی و آراؤه الکلامیه و الفلسفیه*، ذیل عنوان «معرفه الذات الله الخاصه» به موضوع شناخت ذات پرداخته است. در این کتاب به سه نظریه امکان شناخت، عدم امکان شناخت و شناخت در قیامت اشاره شده و به این نکته تذکر داده شده است که فخر در سیر فکری خود به هر سه نظریه پرداخته و گاه به یکی از آنها متمایل شده است (الزرکان بی تا، ۲۰۱-۲۰۶).

کتاب دیگری که در زمینه شناخت ذات الهی مطالبی را ذکر کرده رابطه ذات و صفات اثر معروف علی احمدوند است. این کتاب در بحثی کوتاه رابطه وجود و ماهیت در مورد حق تعالی از منظر فخر رازی را بیان کرده و به مناسبت به شناخت ذات نیز اشاره کرده است. (احمدوند ۱۳۸۹، ۹۶). از آنجا که موضوع این کتاب موضوع رابطه صفات با ذات است، شناخت ذات در آن موضوعی فرعی بوده و به آن به طور کامل پرداخته نشده است.

به نظر می‌رسد مقالات مرتبط با آرای فخر در خصوص شناخت ذات الهی دو دسته هستند. دسته نخست مقالاتی که تنها به بیان گزارش‌گونه آرای فخر رازی پرداخته و در ضمن آن به سیر تطور فخر در مورد شناخت ذات اشاره‌ای بدون تحلیل و نقد دلایل آورده‌اند (دادبه ۱۳۶۵). دسته دوم مقالاتی که به شکل کلی به بررسی گفتمان امکان یا امتناع شناخت ذات الهی پرداخته و به نظر فخر رازی در مورد شناخت از طریق عقل اشاره کوتاهی کرده‌اند، اما به تحلیل و نقد نظر فخر رازی مبنی بر امکان شناخت ذات از طریق تزکیه نفس و رسیدن به فنای الهی نپرداخته‌اند (حسینی شاهرودی و رنجبرزاده ۱۳۹۷).

نتایج جستجو در پیشینه بحث نشان می‌دهد که بررسی و نقد شناخت ذات الهی به طور خاص، متمرکز و از منظر فخر رازی، مورد توجه پژوهش‌های پیشین نبوده است. پژوهش حاضر در نظر دارد به طور متمرکز سؤال از امکان شناخت ذات را به آثار فخر رازی عرضه کند و پاسخ روشنی بیابد. نکته حائز اهمیت در این پژوهش این است که فخر رازی متفکری است با نوسان فکری زیاد در یک مسئله و همین از جهتی کار پژوهش را مشکل کرده و از جهت دیگر سبب تضارب آرا شده است، که این خود به روشن شدن مطلب کمک می‌کند. فخر گاهی خود را به سان یک فیلسوف در بحث نمایش می‌دهد و گاهی به سان یک متکلم، حتی می‌توان ادعا کرد که فخر در برخی مسائل در قامت یک عارف ظاهر می‌شود و با مبانی عرفانی به مسئله می‌پردازد (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۷، ۱۲).

نویسندگان در نظر دارند در این پژوهش به شکل مستقل به امکان شناخت ذات از منظر فخر رازی بپردازند و سیر تطورات فکری او را مورد تحلیل قرار دهند. این دو مسئله همان طور که پیش‌تر گفته شد، در تحقیقات پیشین وجود دارد، اما اولاً به شکل گزارشی است و کمتر از تحلیل و نقد برخوردار است، و ثانیاً سیر تطورات فکری فخر به شکل کلی و در همه مسائل مورد اشاره قرار گرفته است، نه به طور خاص در مسئله شناخت ذات و ارائه تحلیل متناسب با آن. پرداخت مستقل به این مسئله و تطورات فکری فخر در آن و بیان تحلیل و نقد در اصل مسئله و سیر اندیشه فخر، وجوه تمایز این پژوهش نسبت به پژوهش‌های مشابه را می‌سازد. اکنون پس از بیان پیشینه پژوهش، به بیان مقدمه‌ای می‌پردازیم که فخر آن را به عنوان زمینه بیان امکان شناخت ذات بیان می‌کند.^۱

۳. گذر از عدم امکان عقلی به امکان شناخت ذات الهی

فخر رازی در موضعی با ارائه دسته‌بندی از شناخت‌های بشری، برای بیان نظریه امکان شناخت ذات الهی زمینه‌سازی می‌کند. دسته‌بندی او به شرح زیر است:

الف. شناخت از طریق آثار و مخلوقات: مانند استدلال به واجب‌الوجود از راه شناخت ممکنات.

ب. شناخت به وسیله علم حضوری: شناخت الم و لذت.

ج. معرفت به محسوسات: مانند شناخت رنگ، بو و غیره (مخلوقات اعم از موجوداتی هستند که با حواس انسان درک می‌شوند، ولی محسوسات موجوداتی هستند که با حواس پنجگانه بشری درک می‌شوند).

پس از این تقسیم‌بندی در مورد معرفت‌های بشری، فخر می‌گوید: در مورد شناخت خدای متعال برای انسان، نوع اول قابل پذیرش است، اما آیا می‌توان معرفت نوع دوم و سوم را نیز در مورد حق تعالی اثبات کرد؟ او در اینجا با استناد به برخی علما دو شناخت اخیر را محال معرفی می‌کند و برای مبرهن ساختن این نظریه به محال بودن ادراک نامتناهی توسط موجود متناهی استدلال می‌کند^۲ (فخر رازی ۱۹۸۶، ۱: ۳۱۱). البته رازی این استدلال را در مورد صفات و افعال الهی نیز جاری می‌داند، به این معنا که چنانچه بپذیریم موجود متناهی نمی‌تواند به نامتناهی معرفت پیدا کند، صفات و افعال الهی نیز از آن جهت که نامتناهی هستند مورد شناخت واقع نخواهند شد (فخر رازی ۱۴۰۶، ۸). فخر از این مطلب استفاده می‌کند و می‌گوید، حال که معرفت صفات و افعال با وجود پیچیدگی کمتر محال است، معرفت ذات به طریق اولی محال خواهد بود (فخر رازی ۲۰۱۱، ۸۱). البته

این نظریه مختار فخر نیست و چنان که خواهد آمد او شناخت حضوری را با شرایطی ممکن می‌داند. او در نهایت می‌گوید برای عقل راهی برای نیل به معرفت ذات حق وجود ندارد (فخر رازی ۱۳۸۳، ۱۷). فخر رازی پس از نفی امکان شناخت با عقل، راه دیگری را می‌گشاید و می‌گوید از آنجا که دلایل نقلی رؤیت خدای متعال را برای مؤمنان و در قیامت اثبات می‌کند (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۲۴۰؛ فخر رازی ۱۹۹۰، ۵۷-۵۸)، رسیدن به شناخت حسی و حضوری نیز در مورد ذات الهی ممکن است و برای بشر مقامی بالاتر از این متصور نیست (فخر رازی ۱۹۸۶، ۱: ۳۱۱). این نکته در اینجا شایسته توجه است که رازی معنای رؤیت را کشف تام می‌داند (فخر رازی ۱۳۷۸، ۴۴۲). او از به کارگیری واژه کشف تام شناختی را مد نظر دارد که دیگر بالاتر از آن شناختی نخواهد بود. این مقام در واقع همان مفاد «اکتناه ذات» است. البته فخر بر این برداشت در آثار دیگر خود تصریح می‌کند و می‌گوید: «انّه جایز الرؤیه بحسب ذاته» (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۳: ۹۸؛ فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۴: ۳۵۵). آنچه بیان آن در اینجا ضروری به نظر می‌رسد این است که فخر در این بیان از شناخت عقلانی گذر کرده و چنان که در آینده خواهد آمد با نظام معرفتی مبتنی بر فنا اکتناه ذات را می‌پذیرد.

فخر در اینجا عدم امکان شناخت عقلی را اثبات می‌کند و امکان کشف تام در قیامت را با دلایل نقلی می‌پذیرد، اما ابتکار او این است که از رهگذر اثبات کشف تام در قیامت امکان شناخت را به طور کلی چه در قیامت و چه در دنیا اثبات می‌کند. نقدی که در این موضع بر فخر رازی وارد به نظر می‌رسد این است که او در ابتدا به پذیرش شناخت حسی نیز تمایل نشان می‌دهد. هرچند این شناخت طبق استدلال فخر، مبنی بر عدم امکان شناخت نامحدود توسط محدود، زمانی که محدودیت قابل نفی نیست، امکان وقوعی ندارد. البته می‌توان از فخر این گونه دفاع کرد که او رؤیت را به معنای رؤیت قلبی در نظر گرفته و شناخت حسی را نیز بر همین اساس تحلیل می‌کند، چنان که در جای دیگر خود به این مطلب اشاره دارد (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۲۴۰). البته با وجود پذیرش این احتمال نیز نقد عدم تصریح در این موضوع وارد به نظر می‌رسد. پس از بیان این مقدمه که مبتنی بر نفی شناخت عقلانی یا به تعبیری شناخت صورتمند توسط فخر رازی و تمایل به امکان شناخت ذات بود، به دلایل فخر برای اثبات امکان شناخت ذات الهی خواهیم پرداخت.

۴. توصیف، تحلیل و نقد دلایل فخر رازی بر امکان شناخت ذات الهی

در این بخش ابتدا به توصیف دلایل فخر مبنی بر امکان شناخت ذات الهی می‌پردازیم و سپس آنها را تحلیل و نقد خواهیم کرد.

۴-۱. دلیل کرامت حق تعالی

فخر رازی شناخت ذات، صفات و افعال خدای متعال را بالاترین کرامتی معرفی می‌کند که حق تعالی به بنده خود اعطا می‌نماید. حال عدم اعطای این کرامت به دو دلیل می‌تواند باشد: (۱) خدای متعال در صفاتی که سبب اعمال این کرامت در مورد انسان می‌شود نقصی دارد، مانند این که قادر نیست چنین کرامتی را در حق انسان روا دارد (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۴۳۵) یا نسبت به احسان به بندگان بخل می‌ورزد (فخر رازی ۱۴۰۷، ۴: ۲۲۶) و این نقص مانع اعطای کرامت به بندگان می‌شود؛ (۲) بنده او شایستگی دریافت این کرامت را ندارد (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۴۳۵).

دلیل اول باطل است. زیرا استناد عدم قدرت یا بخل یا هر نقص دیگری به خدای متعال مستلزم کفر است. دلیل دوم نیز در عمومیت باطل است، چرا که دست کم انبیای الهی این شایستگی را دارند (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۴۳۵) بنابراین فخر با استناد به علما که به نظر می‌رسد نظر مختار خود او نیز هست می‌گوید هیچ مانعی در بین نیست تا خدای متعال برخی از بندگان را به این شرافت نائل کند که در قلب ایشان علمی را بیافریند که ذات مخصوص حق تعالی را «من حیث هو هو» بشناسند (فخر رازی ۱۴۰۶، ۴۰).

تحلیل و نقد دلیل کرامت حق تعالی. این دلیل را می‌توان در قالب قیاس شکل اول بازسازی کرد. به این ترتیب که فخر می‌گوید: اعطای کرامت (آفرینش علم به ذات الهی در قلب انسانی که شایسته این علم باشد) از جانب خدای متعال کمالی از کمالات خدای متعال به حساب می‌آید؛ هر کمالی بر خدای متعال واجب است؛ بنابراین اعطای کرامت (آفرینش علم به ذات الهی) بر خدای متعال واجب است.

اما نقدی که در اینجا وجود دارد این است که ممکن است کسی که منکر امکان شناخت ذات الهی است بگوید این امر محال است و اصلاً امکان وقوعی ندارد. به همین دلیل قدرت اصلاً به آن تعلق نمی‌گیرد. البته فخر پاسخ این اشکال را در موارد متعددی داده است. رازی می‌گوید اشکال محال بودن شناخت به عدم تناهی حق تعالی و محدودیت شناخت بندگان برمی‌گردد، اما از میان بندگان کسانی که با تزکیه نفس و رسیدن به مقام فنا از این محدودیت‌ها گذر کرده‌اند می‌توانند به شرافت شناخت ذات نائل شوند (فخر رازی

۱۳۸۳، ۲۶). اما به نظر می‌رسد از آنجا که فخر در این دلیل در مقام دسته‌بندی است، نپرداختن به احتمال عدم امکان وقوعی برای شناخت ذات، نقص به دلیل او وارد می‌کند و از این جهت بیان او قابل نقد خواهد بود. نکته دیگری که در اینجا می‌توان مورد توجه قرار داد این است که فخر با دلیل منطقی امکان شناخت ذات را از کمال الهی نتیجه گرفته است، اما در پیوند این نتیجه و راهکار - که رسیدن به مقام فنا است - دلیل منطقی ارائه نمی‌کند. این موضوع علاوه بر آن که پذیرش منطقی مطلب را با چالش مواجه می‌کند، موهم این موضوع نیز هست که برای افرادی که این مسیر را طی می‌کنند، علم به ذات جبری و تکوینی است. با این بیان، علم به ذات در حد علم فطری فروکاسته خواهد شد. البته می‌توان در اینجا این دفاع را از رازی انجام داد که چنانچه او علم تکوینی را هدف‌گیری کرده باشد، می‌تواند بگوید پس از فنای عبد در حق تعالی شناخت حاصل شده است و اختیار در مقدمات رسیدن به این شناخت مؤثر است نه در حصول آن.

۲-۴. دلیل قبح امر به معرفت حق تعالی در صورت شناخت‌ناپذیری ذات الهی

دلیل دیگری که فخر ذکر می‌کند این است که چنانچه معرفت ذات الهی محال باشد، امر به تلاش برای شناخت و تفکر در ذات الهی که از سوی خدای متعال صورت گرفته است، امری قبیح خواهد بود. از آنجا که از طرفی صدور قبیح از حق تعالی محال است، و از طرف دیگر امر به شناخت ذات و تفکر در او واقع شده است، بنابراین شناخت ذات خدای متعال ممکن خواهد بود (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲: ۳۲۹).

تحلیل و نقد دلیل قبح امر به معرفت حق تعالی در صورت شناخت‌ناپذیری ذات الهی. برای روشن شدن منظور فخر در ذکر این دلیل لازم است به نکات زیر توجه شود:

الف. رازی این گونه می‌اندیشد که واجب‌الوجود موجودی بسیط و غیرقابل قسمت است (فخر رازی ۱۹۸۶، ۲: ۲۸)، و علم به موجود بسیط نیز قسمت‌ناپذیر است (فخر رازی ۱۴۰۷، ۷: ۵۷)، بنابراین معنا ندارد که گفته شود تاحدی شناخت خدای متعال حاصل شده است (جوادی آملی ۱۳۸۰، ۲۷۵؛ رودگر، ۱۳۹۴). منظور از عبارت «تا حدی» در اینجا این است که گفته شود مثلاً شناخت در محدوده بشری صورت گرفته است یا شناخت مرتبه‌ای از ظهور حق مورد نظر است بدون آن که تجزیه و تکثیری در ذات الهی لازم آید.^۳

ب. در نظام اندیشه فخر شناخت صفات و افعال الهی (لوازم وجودی حق تعالی) بدون شناخت ذات امری محال است (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲: ۳۲۱).

با توجه به این نکات می‌توان نتیجه گرفت هر گونه امر به شناخت خدای متعال یا تفکر درباره او اولاً امر به شناخت و تفکر در ذات است. نقدی که در اینجا به نظر می‌رسد، پراکندگی مؤلفه‌های این استدلال در آثار فخر است که سبب عدم صراحت در نظریات او به ویژه در مورد شناخت ذات الهی شده است. نقد دیگر این که ضمن امر به شناخت حق تعالی در منابع وحیانی، گزاره‌هایی نیز به نهی از تلاش برای این شناخت پرداخته‌اند که فخر در سامان‌دهی این استدلال به این روایات توجه نکرده است.

۳-۴. دلیل ضرورت شناخت ذات الهی

این بخش دسته‌ای از سخنان فخر رازی است که در آنها به تصریح یا به صورت غیرمستقیم به امکان، بلکه لزوم شناخت ذات می‌پردازد.

الف. فخر می‌گوید اشرف معلومات، ذات و صفات الهی است، بنابراین هر انسانی که دغدغه کسب معرفت دارد، لازم است شناخت ذات و صفات الهی را مطمح نظر خویش قرار دهد (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲: ۳۲۳؛ فخر رازی ۱۴۲۹، ۹)، هرچند او رسیدن به معرفت صفات را ساده‌تر و نزدیک‌تر می‌داند (فخر رازی ۱۹۸۶، ۲۳).

ب. فخر برترین همت انسان و بالاترین جایگاه او در رسیدن به سعادت را معرفت ذات و صفات الهی معرفی می‌کند و به تحریص برای رسیدن به چنین جایگاهی می‌پردازد، نرسیدن به این معرفت را موجب عذاب دائم و خسارت مطلق می‌داند (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۹: ۹۶؛ فخر رازی ۱۴۰۷، ۱: ۳۹).

ج. فخر کمال انسان را در شناخت ذات حق معرفی می‌کند (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱: ۳۹؛ فخر رازی ۱۴۰۷، ۸: ۱۰۳).

تحلیل و نقد ضرورت شناخت ذات الهی. این بخش را در واقع نمی‌توان به عنوان دلیل به حساب آورد، چرا که اغلب موارد ذکرشده تک‌گزاره‌هایی هستند که فخر به مناسبت‌های مختلف ذکر کرده و احياناً در مقام بیان امکان یا عدم امکان شناخت ذات الهی نبوده است. به عبارت دیگر، رازی در این گزاره‌ها ذات حق تعالی را مطلوب و مقصود انسان معرفی کرده است، اما به کیفیت آن اشاره نکرده است. هرچند اگر بگوییم این جملات را رازی با دقت بر مفهوم آنها نسبت به امکان یا عدم امکان شناخت ذات به کار برده است، عبارات به‌کارگرفته‌شده نمایانگر اعتقاد، یا دست‌کم تمایل او نسبت به امکان شناخت ذات خواهند بود. نقدی که به فخر در این جملات وارد است همین

موضوع است که خواننده به روشنی نمی‌تواند نظر نهایی او را از میان این جملات استخراج کند.

۴-۴. دلیل توصیفات ایجاب صفات الهی

از موارد دیگری که اینجا می‌توان از آن برداشت کرد که فخر امکان شناخت ذات را می‌پذیرد این است که در مواردی خدای متعال را با صفات ایجابی توصیف می‌کند (فخر رازی بی‌تا، اسلاید ۳۷). او می‌گوید خدای متعال در ذات خود نور النور و مبدأ الظهور است (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۹: ۹۱). از توصیفات دیگر او این است که خدای متعال در ذات خود کامل و مکمل غیر خود است (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۴۲۱). در جای دیگر می‌گوید ذات الهی عالی‌ترین و شریف‌ترین موجود است (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۹: ۲۸).

بنابراین می‌توان گفت فخر رازی معتقد است صفات سلبی خارج از ماهیت هستند و شناختی از حق تعالی به دست نمی‌دهند (فخر رازی ۱۴۰۷، ۲: ۹۷). از این جهت به کارگیری صفات ایجابی برای خدای متعال نشان از شناخت او یا به تعبیر فخر شناخت ماهیت او دارد.

تحلیل و نقد دلیل توصیفات ایجابی صفات الهی. این نکته در اینجا شایان توجه است که صفاتی که به آنها اشاره شد، مثل نور النور و مبدأ الظهور، قابل توجیه با الهیات سلبی به نظر نمی‌رسند. از همین جهت از میان صفاتی که رازی به صورت ایجابی آورده است به این صفات اشاره کردیم. در مقام نقد می‌توان گفت، همان طور که پیش‌تر نیز گفته شد، فخر رازی نوسان فکری زیادی در مسائل مختلف کلامی از خود نشان می‌دهد و در این مسئله نیز همین طور است. به عبارت دیگر، رازی بر الهیات سلبی تأکید می‌ورزد، اما در اینجا اسماء و صفاتی را در مورد خدای متعال به کار می‌برد که خارج از روش الهیات سلبی است و از آنجا که به کارگیری روش الهیات سلبی توسط فخر مبتنی بر شناخت ناپذیری حق تعالی و بیان ناپذیری صفات او است (سالاری راد و دیگران، ۱۳۹۴)، این تغییر موضع او در بیان صفات را می‌توان تغییر موضع نسبت به شناخت ذات الهی به حساب آورد. البته این رویکرد از نظر پژوهشی بسیار خوب است، اما اگر نظام فکری یک فرد با آن مشخص شود، می‌تواند یک اشکال به حساب آید.

۴-۵. دلیل برتری انسان کامل از ملائکه

موضوع دیگری که فخر مورد اشاره قرار می‌دهد مقایسه‌ای میان مقام انسان کامل و ملائکه الهی است. فخر رازی در اینجا تمایلی همراه با تردید از خود نشان می‌دهد مبنی بر این که

ملائکه الهی توان شناخت ذات الهی را دارند. فخر این سؤال را مطرح می‌کند که «آیا ملائکه توان شناخت ذات الهی را دارند یا خیر؟». اما در پاسخ آن توقف را بر اعلام نظر ترجیح می‌دهد (فخر رازی ۱۴۰۷، ۲: ۹۸). در اینجا اگر این تردید را در مقابل قطعیت عدم امکان شناخت بشری نشانه‌ای از تمایل فخر نسبت به امکان شناخت ذات الهی توسط ملائکه به حساب آوریم، می‌توانیم این استدلال را سامان‌دهی کنیم که چنانچه مقام انسان کامل از مقام ملائکه بالاتر باشد، به طریق اولی ذات الهی برای انسان کامل قابل شناسایی خواهد بود.

تحلیل و نقد دلیل برتری انسان کامل از ملائکه. چنان که گفته شد فخر در خصوص امکان شناخت ذات الهی توسط ملائکه اعلام نظر صریح نکرده است و همین موضوع از قوت استدلال می‌کاهد. عامل دیگری که این استدلال را تضعیف می‌کند نوسان فکری فخر در بیان مقام انسان کامل و مقایسه آن با ملائکه است. او در جایی مقام ملائک را به طور کلی از بشر بالاتر می‌داند (فخر رازی و دیگران ۱۳۸۶، ۱۰۲) و در این خصوص به تفصیل به بحث و استدلال پرداخته (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲: ۴۲۹-۴۵۰) و در نهایت بیان می‌کند «مذهب اصحابنا و الشیعه: انّ الانبیاء افضل من الملائکه...» (فخر رازی ۱۹۸۶، ۲: ۱۷۷). در اینجا به کارگیری لفظ «اصحابنا» توسط فخر می‌تواند نشانگر نظریه مختار او در این خصوص باشد. چنانچه تمایل همراه با تردید او را در خصوص امکان شناخت و همچنین بالاتر بودن مقام انسان کامل از ملائکه حمل بر نظریه مختار او یا دست‌کم تمایل جدی او کنیم، این استدلال از قوت بیشتری برخوردار خواهد شد.

۶-۴. دلیل تحلیل واژه الله

دلیل دیگری که فخر رازی در اینجا بیان می‌کند مبتنی بر تحلیل واژه «الله» است. او این تحلیل واژگانی را به «ارباب اشارات و مجاهدات» مستند می‌کند و آن را تحلیل دقیقی به حساب می‌آورد. رازی می‌گوید: اسم «الله» به لحاظ واژه‌شناسی دارای دو «لام» است، یکی «لام تعریف» و دیگری «لام حرف اصلی»: این دو لام در هم ادغام شده و لام تعریف حذف شده و لام «الله» باقی مانده است. این تحلیل واژگانی تنبیهی به شمار می‌آید مبنی بر این که زمانی که فاعل شناسا به معرفت معروف حقیقی - که ذات الهی است - می‌رسد، معرفت ساقط، فانی و باطل گشته و معروف ازلی باقی می‌ماند (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱: ۱۰۲).

تحلیل و نقد دلیل تحلیل واژه الله. همان طور که رازی در ابتدای این دلیل بیان کرد، این دلیل مبتنی بر یک بینش عرفانی است. اگر این بینش عرفانی را مبنای تحلیل قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم که طبق این بیان، فنای معرفت در اینجا همان فنای عرفانی است، به این معنا که فاعل شناسا فانی گشته (حسینی تهرانی ۱۴۲۸: ۶۳) و معرفتی که قیام آن معرفت به فاعل شناسا بود نیز به تبع آن فانی خواهد شد، و در واقع در این مرتبه انانیت عارف باقی نمانده و معرفت او همان معرفت ذات حق از خودش است. چنان که بعد از اثبات امکان فنای حقیقی و امکان شناخت ذات با این روش، گفته‌اند: «ما هم با تو می‌خواهیم ترا بشناسیم! و با تو می‌خواهیم ترا ببینیم!» (حسینی تهرانی ۱۴۲۸: ۵۵-۵۶). البته فخر رازی نیز در تفسیر کلمه «لا اله الا الله» به این موضوع پرداخته و می‌گوید: بخش اول این جمله یعنی «لا اله» مبتنی بر پاکی اسرار است و بخش دوم «الا الله»، ظهور نور ذات الهی است (فخر رازی، ۱۴۰۶، ۱۵۰). او پاکی اسرار را همان فنای عرفانی معرفی می‌کند و ظهور نور ذات الهی را به معنای بقا به حساب می‌آورد.

نقدی که می‌توان بر این دلیل وارد دانست این است که این برداشت در واقع به گونه‌ای استنباط ذوقی به حساب می‌آید، چرا که موارد بسیاری می‌توان در زبان عربی یافت که ادغام لام تعریف و لام حرف اصلی در آنها رخ داده است. اگر این برداشت زبان‌شناختی استدلال محسوب شود، باید در سایر موارد نیز قابل تعمیم باشد. اما این تعمیم وجود ندارد. این استنباط ذوقی مبتنی بر داوری نسبت به شناخت ذات و رأی به امکان شناخت آن بوده و بر اساس این رأی این تحلیل وازه‌شناسی صورت گرفته است و به همین دلیل در موارد دیگری که این ادغام صورت گرفته این تعمیم روا نیست. از این رو این برداشت را به عنوان یک دلیل نمی‌توان به حساب آورد. با وجود این می‌توان این برداشت را مؤید یا شاهدهی برای استلال‌های قابل پذیرش به حساب آورد.

۴-۷. دلیل اسم علم بودن الله برای ذات

دلیل دیگری که فخر رازی برای امکان شناخت ذات مطرح می‌کند مبتنی بر یک نگرش تفسیری به اسم «الله» است. او بیان این دلیل را با یک سؤال آغاز می‌کند: «آیا الله می‌تواند برای ذات الهی اسم باشد یا خیر؟». در مقام پاسخ به این سؤال می‌گوید: چنانچه ذات قابل شناخت باشد، «الله» اسم آن ذات خواهد بود، و اگر ذات قابل شناخت نباشد (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱: ۱۱۰)، «الله» اسم برای لوازم ذات مانند ازلی بودن، واجب‌الوجود بودن و... است. او در ادامه نظر مختار خود در این خصوص را با عبارت «هذا هو الاقرب

عندی» بیان کرده و می‌گوید: «الله» اسم علم برای ذات الهی است (فخر رازی ۱۴۲۰، ۵۹: ۱۹) و بر ذات مخصوص حق تعالی دلالت دارد (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱: ۱۱۱). او این موضوع را با این عبارت که اسم علم «الله» فایده دیگری جز دلالت بر ذات مخصوص الهی ندارد مورد تأکید قرار می‌دهد (فخر رازی ۱۴۰۷، ۹: ۱۵۹).

تحلیل و نقد دلیل اسم علم بودن الله برای ذات. در این دلیل فخر دوگانه‌ای را سامان‌دهی می‌کند مبنی بر این که اگر ذات قابل شناسایی باشد «الله» اسم ذات خواهد بود، اگر ذات قابل شناسایی نباشد آنگاه «الله» اسم برای لوازم ذات الهی به حساب می‌آید. نقدی که در این موضع وارد به نظر می‌رسد این است که پذیرش احتمال دوم متوقف بر پذیرش امکان شناخت لوازم ذات است. رازی در بیان این دلیل به این موضوع هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، در حالی که از آثار او این گونه برداشت می‌شود که او صفات الهی را به دلیل بساطت و عدم تناهی غیرقابل شناخت عقلانی می‌داند. چنان که او خود به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید: از کنه صفات نیز مانند کنه ذات نمی‌توان خبری یافت (فخر رازی ۱۴۲۰، ۴: ۱۴۹). ضمن این که رازی در شبکه اصول شناختی خود به قاعده «عدم امکان شناخت صفت بدون شناخت ذات» (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲: ۳۲۱) پایبند است. فخر در تحلیلی تفسیری از مقدم بودن «الله» بر سایر صفات در آیات قرآن می‌گوید: زمانی که اراده می‌کنیم اسماء و صفات دیگر غیر از «الله» را ذکر کنیم لازم است ابتدا «الله» را به عنوان اسم علم برای ذات الهی بیاوریم، تا مشخص شود که صفات ذکر شده صفت برای ذات مخصوص الهی هستند (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۹: ۵۹). از این منظر نیز فخر نمی‌بایست در مقابل احتمال دلالت «الله» بر لوازم ذات سکوت می‌کرد. البته می‌توان گفت به احتمال زیاد او با اختیار کردن «الله» به عنوان اسم علم برای ذات، در واقع احتمال دوم را مردود شمرده است. اما به هر صورت بیان این تحلیل‌ها به متقن شدن مطلب کمک می‌نماید.

نکته دیگری که ذیل این دلیل شایان توجه است، این است که چنانچه بپذیریم فخر رازی در عبارات مختلفی که از واژه «الله» استفاده کرده است به این نظریه خود که «الله» اسم علم برای ذات است توجه داشته است، تعداد قابل توجهی از گزاره‌های او را می‌توان در راستای اثبات امکان شناخت ذات الهی از منظر او تحلیل کرد. به طور مثال، او می‌گوید: جایز نیست که انسان جز بر «الله» تعالی توکل کند و این بالاترین درجه معرفت محسوب می‌شود (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۸: ۳۸۹). ملاحظه می‌شود که «الله» اگر اسم علم برای ذات باشد، توکل بر ذات تعلق می‌گیرد و این توکل نتیجه شناخت ذات است. در

جای دیگر رازی می‌گوید: اهل آخرت «الله» تعالی را ضرورتاً خواهند شناخت (فخر رازی ۱۴۲۰، ۲۱: ۳۷۸). مفهوم این جمله بر اساس این که «الله» اسم علم برای ذات حق تعالی باشد این است که ذات الهی ضرورتاً در آخرت شناخته خواهد شد. این برداشت از امکان شناخت ذات نیز بالاتر و عمیق‌تر است و آن را ضروری به حساب می‌آورد. در عبارتی دیگر فخر می‌گوید: معراج عارفان راستین معرفت «الله» تعالی و تسبیح و تحمید او است (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۷: ۲۱۷). فخر این معراج را ممکن می‌شمارد، بنابراین می‌توان این برداشت را کرد که شناخت ذات از منظر فخر امری ممکن است.

۴-۸. دلیل اشاره «هو» به ذات الهی

فخر رازی این دلیل را بر اساس نگرشی تفسیری به ضمیر «هو» بنیان می‌نهد. او می‌گوید: بنده تا زمانی که خدای متعال را با صفات او یاد می‌کند مستغرق در معرفت حق تعالی نشده است، اما زمانی که او را با لفظ «یا هو» یاد می‌کند و ذکر «یا هو» می‌گوید، از آنجا که این ذکر بر امری غیر از ذات دلالت نمی‌کند، سبب کنار نهادن هر چه غیر از ذات الهی است شده و در قلب ذاکر نور تام و کشف کامل رخ می‌دهد (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱: ۱۳۷). فخر رازی در جای دیگر می‌گوید: لفظ «هو» انسان ذاکر را به سرچشمه رحمت، عزت و علو می‌رساند و این سرچشمه همان ذات حق تعالی است.

نقد و بررسی دلیل اشاره «هو» به ذات الهی. فخر در این دلیل صریح و روشن دلالت ضمیر «هو» بر ذات الهی را پذیرفته و تردیدی که در دلیل قبل در مورد دلالت «الله» بیان کرد اصلاً وجود ندارد. او در این دلیل رسیدن به ذات را بیان کرده و به نظر می‌رسد می‌توان وصول و رسیدن را شناخت الهی به شمار آورد. نقدی که در این دلیل به نظر وارد می‌رسد این است که فخر می‌گوید تا شخص به گفتن ذکر «یا هو» مشغول نشده به شناخت ذات دست نیافته است. اما چنان که پیش‌تر گفته شد از آنجا که «الله» اسم علم برای ذات است، ذکر «یا الله» نیز می‌تواند در این مقام باشد. البته شاید بتوان این گونه دفاع کرد که فخر در مقام بیان «هو» است و اثبات این ذکر نافی امر دیگری نیست، هرچند توجه به هر دو ذکر «یا الله» و «یا هو» بر دقت و اتقان نظر می‌افزود.

فخر رازی پس از آن که امکان شناخت ذات الهی را پذیرفت، به بیان طریقه رسیدن به این شناخت می‌پردازد.

۵. طریق رسیدن به شناخت ذات الهی

فخر رازی برای سامان‌دهی مسیر رسیدن به شناخت ذات الهی، به صورت مرحله‌ای این مسیر را ترسیم می‌کند: گام اول در این مسیر «طلب» وصول به ذات الهی است (فخر رازی ۱۴۰۶، ۵۶؛ ۱۳۸۳، ۳۱). از این گام می‌توان به حفظ و شکوفا کردن کمال‌طلبی فطری انسان تعبیر کرد (فخر رازی ۱۴۰۶، ۲۴). گام دومی که فخر رازی در این مسیر بیان می‌کند تزکیه و تصفیة نفس و مراقبت از آن است (فخر رازی ۱۴۰۶، ۵۶). گام سوم درک ناتوانی نفس از شناخت و ثنای حق تعالی است. در این مقام زبان حال انسان این است که: «لا احصی ثناءً علیک ...» (من توانایی ستایش و ثناگویی تو را ندارم)، چرا که نفس من محدود است و توان شناخت نامحدود را ندارد. گام چهارم فانی شدن از هر آنچه غیر ذات الهی است و بقا یافتن در ذات حق است. در این مقام زبان حال او «انت کما اثنت علی نفسک» (فخر رازی ۱۴۰۶، ۵۶) است. در معنای این جمله گفته شده است: «تنها ذات توست که قدرت دارد تو را چنان که هستی بستانی» (مطهری ۱۳۸۰، ۴: ۵۰۰). از آنجا که فاعل شناسا در این مرحله از لوازم امکانی گذر کرده و به آستان وجوب بالذات بار یافته است، در واقع شناخت او همان شناخت الهی است و دیگر محدودیت شناخت موجود ممکن در او راه ندارد. بنابراین ثنای او همان ثنای ذات الهی خواهد بود (فخر رازی ۱۴۰۷، ۱: ۵۲).

فخر رازی در توضیح این فرآیند شناختی می‌گوید: فاعل شناسا با این طلب شناخت و وصول و پرداختن به تزکیه نفس، مانند آینه‌ای می‌شود که معارف قدسی ملکوتی در آن متجلی و نمایان می‌شود. از این رهگذر به بالاترین معرفت که شناخت توحید حق تعالی به حسب ذات و صفات و افعال است دست می‌یابد (فخر رازی ۱۴۲۰، ۱۹: ۱۱۴). او جایگاه چنین معرفتی را قلب انسان معرفی می‌کند (فخر رازی ۱۴۲۹، ۷۰: ۴۱۳: ۱۸، ۱۴۲۰).

این نکته در اینجا قابل توجه است که از منظر فخر رازی با فنای فاعل شناسا تغییری در حقیقت عالم ایجاد نمی‌شود بلکه برای فاعل شناسا حقیقت عالم که فنا و هلاک محض نسبت به حق تعالی است آشکار می‌شود (فخر رازی ۱۴۰۷، ۱: ۳۸).

فخر در ادامه با مثالی مسیر رشد و وصول ارباب ریاضات و اصحاب مکاشفات را ترسیم کرده و می‌گوید، با شبیه‌سازی این مسیر رشد عرفانی به خورشید در عالم ماده - که به عنوان نورانی‌ترین شیء عالم ماده در نظر گرفته شده است - می‌توان گفت از ویژگی‌های

خورشید این است که در هنگام طلوع، نور تمامی اجسام نورانی غیر خود را باطل کرده و به آنان که نوری نداشتند نور می‌بخشد. به عبارت دیگر، خورشید با طلوع خود، ظلمت و تاریکی حقیقی و ازلی همه موجودات غیر از خود را آشکار می‌نماید (فخر رازی ۱۴۰۷، ۲۷۰: ۱).

در این میان کسانی که با تزکیه نفس قبل از آن که به صورت اضطراری تاریکی خود را درک کنند، به این شناخت از خود رسیده‌اند در برابر حق تعالی از عدم نیز کمتر هستند و در این حال در او فانی گشته و تنها نور ذات حق تعالی را می‌بینند و تنها نور اوست که خودنمایی می‌کند و سبب شناخت ذات الهی می‌شود (فخر رازی ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۲).

۶. تحلیل و نقد نظریه فخر در راه رسیدن به شناخت ذات حق تعالی

فخر رازی در ابتدای مسیر شناخت ذات الهی طلب واقعی شخصی را که تصمیم به شناخت ذات الهی گرفته است مطرح می‌کند. او در جای دیگر فطرت کمال طلب انسان را سبب شوق به خدای متعال برمی‌شمرد (فخر رازی ۱۴۰۶، ۲۲). این شوق فطرت بنیان، در صورت حفظ و شکوفا شدن، طلب را در انسان برمی‌انگیزد و زمینه ادامه سیر را که مسیر تزکیه و مراقبت از نفس است آماده می‌کند. تزکیه را به دو بخش سلبی و ایجابی می‌توان تقسیم کرد. بخش سلبی در واقع برطرف کردن موانع معرفت در نفس است و بخش ایجابی ایجاد نمودن لوازم معرفت در نفس به شمار می‌رود (حسینی ۱۳۹۲). این تهذیب نفس سبب می‌شود شناخت درستی از نفس و فنای آن در مقابل ذات الهی حاصل شود، ادب عبودیت را دریابد (طباطبایی ۱۴۲۷، ۱: ۲۳) و خود را ناتوان از ثنای الهی به شمار آورد. پس از این نفس او در ذات الهی فانی می‌شود و ثنای ذات الهی را مشاهده می‌کند، چنان که گفته‌اند: عبارت «لا احصی» گزارشی است از فنای نفس و خروج از مشاهده نفس و پس از آن ارتقا یافتن به مشاهده ذات، که در اینجا ثناگوینده و ثناگفته شده ذات حق تعالی است (فیض کاشانی ۱۴۱۷، ۷: ۱۵۵؛ غزالی بی تا، ۱۲: ۷۷).

در تحلیل این روش فخر رازی می‌توان این احتمال را داد که او با دریافت نامه‌ای از ابن عربی - که او را از پرداختن صرف به علوم رسمی بازداشت و طریق وصول به حق تعالی را به او می‌نمایاند (ابن عربی ۱۳۶۷، ۲: ۳) - دستخوش تغییر نگرش شده و بر اساس نگرشی عرفانی و با نظام شناختی جدیدی این روش را سامان‌دهی می‌کند. ابن عربی علم به ذات الهی را مغایر با اثبات ذات حق معرفی کرده و رازی را به علم بالله ترغیب می‌کند و

علم به وجود الله (اثبات خدای متعال) را در طی مدارج انسانی در نظر فخر از کارآیی ساقط می‌کند (تفضلی ۱۳۵۳).

تقدم و تأخر زمانی نگارش کتب فخر رازی مشخص نیست، اما از آنجا که این نامه پانزده سال قبل از وفات فخر (۵۹۱ ق. (سید موسوی ۱۳۹۵)) به دست او می‌رسد و این گونه مطالب در کتب احتمالاً متأخر او با بسامد بیشتر و اطمینان بالاتر آمده است، احتمال تأثیر فخر از ابن عربی قوت بیشتری می‌گیرد.

به دلیل آن که رازی خود هیچ گاه به این تغییر نگرش اشاره نکرده است، نمی‌توان آن را با اطمینان به او نسبت داد. اما وجود شواهدی مانند نحوه برخورد فخر در کتب متأخر و نامه او، می‌تواند دو نگرش عمده نسبت به شناخت ذات به فخر رازی نسبت داد، که در نگرش ابتدایی او نگاهی کاملاً عقلانی دارد و شناخت ذات را رد می‌کند، اما در آثار متأخر خود روش عرفانی را ترجیح می‌دهد و امکان شناخت ذات را بر این اساس می‌پذیرد و برای رسیدن به این مقصود راهکار ارائه می‌دهد.

نقدی که در اینجا به نظر وارد می‌رسد این است که فخر معرفت را گاهی به نفس و گاهی به قلب نسبت داده است، اما مشخص نکرده که از منظر او این دو با هم متفاوت اند یا او مانند برخی متفکران دیگر قلب را دارای تجلیات و مراتب مختلف می‌داند، که یکی از مراتب آن نفس است (شاه‌آبادی ۱۳۸۶، ۳۵۴) و قلب از این منظر روزنه به بی‌نهایت دارد (تهرانی ۱۳۹۸، ۷۱). البته می‌توان این موضوع را نیز در نظر گرفت که فخر در اینجا در صدد تبیین و جداسازی مراتب وجودی انسان نبوده است، بنابراین به این تفکیک دقت نداشته است. در هر صورت به دلیل اهمیت ویژه مراتب وجودی انسان در تحلیل‌های معرفت‌شناختی مناسب بود که فخر در تحلیل خود به این موضوع اشاره می‌کرد.

۷. نتیجه‌گیری

فخر رازی در سیر اندیشه خود ابتدا با رویکردی عقلانی شناخت ذات الهی را محال می‌داند و سپس با اندیشه‌ای عرفانی امکان شناخت ذات را می‌پذیرد. به نظر نگارندگان فخر رازی در گذر از شناخت عقلانی، مفهومی و صورتمند از خدا به شناختی حضوری موفق عمل کرده و دلایل او به رغم نقدهایی مانند عدم تصریح، احیاناً پیشداوری‌های ذوقی و برخی تعارضات در مجموع می‌تواند امکان شناخت ذات الهی را اثبات کند. فخر رازی در ارائه راهکار وصول به ذات و شناخت نیز به نظر موفق عمل کرده و با وجود گرایش‌های فلسفی و کلامی قوی که در او وجود دارد، در این مسئله در قامت عارفی

تمام عیار ظاهر شده و ذات الهی را حق مطلق معرفی کرده و ماسوای او را باطل شمرده و وصول به ذات او را ممکن و بالاترین مدارج انسانی معرفی می‌کند. این تغییر رویکرد فخر رازی - از کلام و فلسفه به عرفان - به ویژه در خصوص شناخت ذات الهی، در تغییر بیان او از الهیات سلبی به بیان‌های ایجابی در مورد ذات حق تعالی نیز مشهود است.

کتاب‌نامه

- ابن عربی، محی‌الدین. ۱۳۶۷ ق. رسائل ابن عربی. بیروت: احیاء التراث العربی. احمدوند، معروف‌علی. ۱۳۸۹. رابطه ذات و صفات الهی. قم: بوستان کتاب.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین. ۱۳۷۶. هستی از منظر فلسفه و عرفان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بازیاری، محسن. ۱۳۹۶. مسأله رؤیت الهی از دیدگاه فخر رازی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدحسین مهدوی کیا. مرکز پیام نور یزد.
- تبردار، علی اصغر، و عباس‌علی منصوری. ۱۳۹۶. خداشناسی امام فخر رازی با تأکید بر شرح اشارات و تنبیهات. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- تفضلی، تقی. ۱۳۵۳. «بررسی و تحقیق درباره نامه محی‌الدین بن عربی به امام فخر رازی»، مقالات و بررسی‌ها ۱۹-۲۰: ۱۴۶-۱۸۸.
- تهرانی، مجتبی. ۱۳۹۸. مناجات. تهران: مصابیح الهدی.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۰. تفسیر تسنیم. قم: اسرا.
- حسینی تهرانی، محمدحسین. ۱۴۲۸. توحید علمی و عینی. مشهد: علامه طباطبایی.
- حسینی شاهرودی، سید مرتضی، و فرزانه رنجبرزاده. ۱۳۹۷. «نقد و بررسی گفتمان امکان یا امتناع شناخت خدا»، آموزه‌های فلسفه اسلامی ۲۲: ۳۹-۶۴.
- حسینی، سیده سمیه. ۱۳۹۲. «تأثیر تهذیب نفس بر معرفت، از دیدگاه خواجه نصیر طوسی و فخر رازی»، سفیر نور ۲۵: ۱۱۳-۱۳۲.
- دادبه، اصغر. ۱۳۶۵. «آراء کلامی فخرالدین رازی»، معارف ۷: ۱۳۱-۱۹۴.
- دادبه، اصغر. ۱۳۷۲. فخر رازی. تهران: طرح نو.
- رودگر، محمدجواد. ۱۳۹۴. «معرفت شهودی به حق تعالی در عرفان و حیانی». ذهن ۶۴: ۵-۳۸.
- الزرکان، محمدصالح. بی تا. فخرالدین الرازی و آراؤه الکلامیه و الفلسفیه. بیروت: دارالفکر.
- سالاری راد، معصومه، رضا اکبری، محمدحسین مهدوی‌نژاد، و علی‌رضا اژدر. ۱۳۹۴. «تبیین رویکرد سلبی فخر رازی به زبان دینی با تأکید بر مبانی آن»، جستارهای فلسفه دین ۹: ۷۶-۵۷.

- سرداری اردکان، محمد. ۱۳۸۴. بررسی تطبیقی دیدگاه فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن تمیمیه در مسأله رؤیت خداوند متعال، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمای احمد عابدی، دانشگاه الهیات و معارف اسلامی قم.
- سیدموسوی، سید حسین. ۱۳۹۵. «نامه ابن عربی به امام فخر رازی»، عرفان اسلامی ۵۰: ۱۲۷-۱۴۶.
- سیدی مقدم، سید حسین. ۱۳۹۶. طریق آیات آفاقی و انفسی در قرآن کریم برای شناخت خدا بر اساس برداشت فخر رازی، ملاحظه و علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدرضا امامی‌نیا، دانشگاه معارف اسلامی، قم.
- شاه‌آبادی، محمدعلی. ۱۳۸۶. رشحات البحار. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیرمحمدی، طیبه. ۱۳۹۶. بررسی امکان شناخت خدا از منظر قاضی عبدالجبار و فخر رازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی سهراب حقیقت، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۲۷. تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- غزالی، محمد. بی تا. احیاء العلوم الدین. بیروت: دارالکتب العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۳۷۸. المحصل. قم: شریف رضی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۳۸۳. چهارده رساله. به تصحیح سید محمدباقر سبزواری. تهران: دانشگاه تهران.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۳۸۶. استله نجم الدین الکتابی عن المعالم لفخرالدین الرازی مع تعالیق عزالدوله ابن کمونه. با تحقیق و مقدمه زابینه اشمیتیکه و رضا پورجوادی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۰۶ ق. النفس و الروح و شرح قواهما. تهران: افست.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۰۶ ق. لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات. قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۰۷ ق. المطالب العالیه. بیروت: دارالکتب العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ ق. تفسیر مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۹۸۶. الأربعین فی أصول الدین. قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۲۰۱۱. اساس التقدیس. قاهره: مکتبه الازهریه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. بی تا. البراهین البهائیه. نسخه خطی موجود در کتابخانه دانشگاه فردوسی مشهد.
- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۹۹۰. المسائل الخمسون فی علم الکلام. قاهره: دارالجلیل.
- فیض کاشانی، محسن. ۱۴۱۷ ق. محجه البیضاء. قم: جامعه مدرسین.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۹. مجموعه آثار. تهران: صدرا.

مهدوی نژاد، محمدحسین. ۱۳۸۷. ایمان‌گرایی خردپیشه در اندیشه فخر رازی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

یادداشت‌ها

۱. در این موضوع تا آنجا که نگارندگان جستجو کرده‌اند، رساله دکتری نیافته‌اند، اما برخی از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد تا حدی به این موضوع مرتبط هستند: شیرمحمدی ۱۳۹۶؛ بازیاری ۱۳۹۶؛ تبردار ۱۳۹۶؛ سیدی مقدم ۱۳۹۶؛ سرداری اردکان ۱۳۸۴.
۲. دلایل فخر مبنی بر عدم امکان شناخت ذات در مقاله مستقل دیگری مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا تنها به عنوان مقدمه ورود به بحث امکان شناخت ذات الهی به این مسئله می‌پردازیم.
۳. البته بایسته است به این نکته توجه شود که موجود بسیط در ظهور هم ظهور تام دارد اما مظاهر او می‌توانند مشکک باشند (آشتیانی ۱۳۷۶، ۷۹).

